

عرفان اسلامی در آئینه شعر و ادب

(بخش چهارم)

عارفان معاصر

(1)

مولی حسینقلی همدانی

سلسله عارفان معاصر در جهان تشیع ، به شخصیت بزرگواری به نام مولی حسینقلی همدانی منتهی می شود. این مرد بزرگ ، در سال 1239 هجری قمری در روستای « شوند » از توابع همدان دیده به جهان گشود. استاد مبرز ایشان در فقه ، شیخ مرتضی انصاری ، و در فلسفه ، حکیم سبزواری ، و در عرفان ، سید علی شوشتری بودند. وی در زمینه چگونگی راه یافتن به محفل عرفانی سید شوشتری چنین می فرماید :

"روزگاری در نجف به درس مرجع بزرگ ، شیخ انصاری می رفتم تا اینکه دریافتم که شیخ انصاری همیشه در روز های چهارشنبه به منزل آیت الله آقا سید علی شوشتری که در ظاهر از شاگردان درس فقه و اصول شیخ انصاری بود می رود.

روزی به بهانه استخاره به منزل آقا سید علی شوشتری رفته و در زدم. آقا سید علی فرمود: بیایید داخل ، چون داخل شدم دیدم که شیخ انصاری

مانند شاگردان نشسته و آقا سید علی بسان استادان نشسته و مطالبی می فرمایند .

من نیز در دل خود گذارندم که از این پس خدمت سید برسم. آن روز چون جلسه تمام شد و برخاستم ، سید به من فرمود : شما اگر خواستید می توانید دیگر روزها اینجا بیایید."

شاگردان بازر ایشان در عرفان ، عبارتند از :

سید احمد کربلایی

سید حسن صدر

سید عبدالغفار مازندارنی

شیخ علی زاهد قمی

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

شیخ محمد بهاری

عارف بزرگوار ، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی که از شاگردان برگزیده ایشان بوده اند می فرماید :

"شیخ و پیشوای من در علوم حقه، برایم حکایت نمود که از طالبان آخرت احدی به مقامی از مقامات دینی نرسید مگر آنان که اهل تهجد و شب زنده داری بود".

به قول حافظ :

در خرابات مغان نور خدا می بینم

این عجب بین که چه نوری و کجا می بینم

سوز دل اشک روان آه سحر ناله شب
این همه از نظر لطف شما می بینم

هر دم از روی تو نقشی زندم راه خیال
با که گویم که در این پرده چه می بینم

کس ندیده ست ز مشک ختن و نافه چین
آن چه من هر سحر از باد صبا می بینم

حکایت زیبایی از آن عارف گرانقدر ، از نظر شما می گذرد :
"نقل است که ایشان در یکی از سفرهای خود با جمعی از شاگردانش به
عتبات عالیات می رفت. در بین راه به قهوه خانه ای رسیدند که جمعی از
دنیا پرستان میخواندند و پایکوبی می کردند .

آخوند همدانی به شاگردانش فرمود: یکی برود و آنان را نهی از منکر کند.
بعضی از شاگردان گفتند اینها به نهی از منکر توجه نخواهند کرد .
ایشان فرمود: من خودم می روم. وقتی که نزدیک شد به رییس آنان گفت :
اجازه می فرمایید من هم بخوانم شما بنوازید؟ !

پاسخ داد : مگر شما بلدی بخوانی؟

فرمود: بلی.

گفت: بخوان.

ایشان هم شروع کردند به خواندن اشعار "ناقوسیه" از حضرت امیر مؤمنان
علیه السلام :

لا اله الا الله ، حقاً حقا ، صدقاً صدقا

إن الدنيا قد غرّتنا ، و أشتغلنا ، و استهوتنا...

یعنی : خدایی جز پروردگار یگانه نیست ، حق است و راست.

دنیا ما را فریب داد ، مشغول به خود ساخت ، و به بازی گرفت ...

آن گروه گمراه با شنیدن این ابیات عرفانی ، به گریه در آمدند و به دست
ایشان توبه کردند . یکی از شاگردان نقل کرده : وقتی ما از آنجا دور
می شدیم هنوز صدای گریه آنان به گوش می رسید".

حکایات زیادی از کرامات ایشان نیز نقل شده است ، که در این نوشتار
مختصر نمی گنجد.

مولی حسینقلی همدانی پس از یک عمر مجاهده با نفس و تربیت صدها
شاگرد در عرفان ، در روز 28 شعبان سال 1311 هجری قمری در کربلا و در
حالی که زائر حضرتش بود به دیار باقی شتافت و در چهارمین حجره صحن
شریف ، به خاک سپرده شد.

مردان خدا پرده پندار دریدند
یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند

جمعی به در پیر خرابات خرابند
قومی به بر شیخ مناجات مریدند

یک جمع نکوشیده رسیدند به مقصد
یک قوم دویدند و به مقصد نرسیدند

یک فرقه به عشرت در کاشانه گشادند
یک زمره به حسرت سر انگشت گزیدند

همّت طلب از باطن پیران سحر خیز
زیرا که یکی را ز دو عالم طلبیدند

سید احمد کربلایی

این عارف بزرگوار ، از شاگردان درس عرفان مولی حسینقلی همدانی است. اساتید ایشان در فقه و اصول نیز ، محقق خراسانی و میرزای شیرازی بودند. سید احمد کربلایی ، پس از عمری تلاش علمی و عرفانی و مبارزه با نفس ، و تربیت شاگردان گرانقدری مانند : شهید آیه الله شیخ محمدتقی بافقی ، سیدمحمد کاظم عصّار ، سیدمحسن امین عاملی نویسنده کتاب گرانقدر اعیان الشیعه ، و میرزا علی آقا قاضی طباطبایی ، سر انجام در روز 27 شوال سال 1322 هجری قمری از دنیا رفت و در جوار حرم مطهر امیر مؤمنان علیه السلام به خاک سپرده شد.

این جمله از ایشان معروف است که فرموده :

"راه نجات و خلاص ، در استغراق ذکر الهی ، و تفکر در معرفت نفس و خودشناسی نهفته است".

این عارف وارسته نیز ، مانند بسیاری از عرفای دیگر ، به منظور ارائه طریق به سالکان راه معرفت ، از طراوت اشعار و جملات ادبی استفاده

می فرموده است. در اینجا ، نمونه ای از مواعظ عرفانی که از ایشان نقل شده را ، از نظر گرامی شما می گذرانیم ، که با غزلی از حافظ آغاز گردیده است :

باسمه تعالی و له الحمد

گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود
تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود

اسم اعظم بکند کار خود ای دل خوش باش
که به تلبیس و حیل دیو مسلمان نشود

گوهر پاک بیابد که شود قابل فیض
ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

دردمندی که کند درد نهان پیش طبیب
درد او بی سببی قابل درمان نشود

ان شاء الله تعالی تمام مواظبت بر ادای واجبات و ترك محرمات به کمال دقت و تأمل ، بالوصیه اول الصبح اولاً ، و کمال المراقبه فی تمام النهار ثانیاً ، و المحاسبه عند ارادة النوم ثالثاً ، و التدارک و السیاسة بالمجازات

بالضد عند المخالفه رابعا ، علي التفصيل المعهود في كتب الاخلاق
(انجام گردد).

یعنی :

1 صبح مشارطه کند و بر خود سفارشهاي لازم را بکند.

2 در تمام روز مراقبت کامل از اعضا و جوارح نماید.

3 به هنگام خواب محاسبه کرده و به حساب خود برسد.

4 اگر مخالفتي مشاهده کرد خود را تنبيه کرده و تدارك غفلت روز را بکند
و هر کار خلافي که نموده ، با ضدش خود را مجازات کند، به همان
تفصیلي که در کتابهاي اخلاق گفته شده است.

و تمام مواظبت ان شاء الله تعالي در هر شبانه روزي به ساعت خلوتي از
اغيار مع الله جل جلاله با مناجات و التضرع و التبتل و الخضوع و الخشوع
اليه.

و ينبغي ان يجعل ذلك في كل ليلة بين صلوة المغرب و العشاء او بعد
العشاء فيسجد السجدة المعهودة و يذكر الله بعده بما ساعد عليه
التوفيق مع كمال الحضور و الاقبال علي الله تعالي بكليته و الاعراض عما
سواه باسرههم كانه لا موجود سواه جل جلاله.

یعنی : ساعتی را با خدای تعالی جل جلاله خلوت نموده و مناجات و
تضرع کند و صورت به خاک بمالد و خضوع و خشوع نماید، و سزاوار است
این خلوت در هر شب میان مغرب و عشا و یا پس از خواندن نماز عشا
باشد، پس سجده معهود را به جا آورد.

(شاید مقصود ایشان از سجده معهود ، سجده طولانی است با ذکر یونسیه : "لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين" به تعدادی که استاد می گوید.

و پس از سجده هر مقدار که توفیق یارش بود، با کمال حضورقلب و اقبال به خدا با همه وجودش و اعراض از همه آنچه که غیر از خدا است - آن چنان که گویی موجودی به جز او جل جلاله نیست - مشغول به ذکر گردد.

و چون از ذکر مانده و خسته شود، سر به گریبان تفکر فرو برده ، فکر کند که من کی ام ؟ و کجایم ؟ و از کجا آمده ام و به کجا می روم ؟ و چنان در خود فرو رود که خود را یافت نماید که گویا در عالم وجود کسی نیست و از حضور باری جل جلاله مسألت نماید که خداوندا ، خودم را به خودم بشناسان ، که فضاحت و شناعتی فوق آن نیست که شخص ، خود را نشناخته باشد و انشاء اله تعالی مواظب به تهجد و برخاستن سحر و اشتغال به نافله لیل با کمال حضور و اقبال و اشتغال به تعقیب و قرائت قرآن تا طلوع آفتاب و انشاء الله هفتاد یا صد مرتبه استغفار را صباحا و مساء ترك ننماید و صد مرتبه تهلیل (لا اله الا الله) و اذکار معهوده سبحان الله العظيم و بحمده ، استغفرالله لا اقل ده مرتبه در صبح و شام و كذلك لا اله الا الله وحده لا شريك له ... (لا اله الا الله وحده لا شريك له ، له الملك و له الحمد، يحيي و يميت و يحيي و هو حي لا يموت بيده الخير و هو علي كل شي قدير) ؛ و رب اعوذ بك ... (رب اعوذ بك من همزات الشياطين و اعوذ بك رب أن يحضرون) ؛ و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ... (اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الها واحدا احدا صمدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا) ؛ و استغفارات منقوله از سیدبن

طاووس رضوان الله عليه (اللهم انت ربي لا شريك لك ، اصبحنا و اصبح الملك لله) ؛ و صلوات كبيره : صلّ علي المصطفى محمد و المرتضي علي ...

و ان شاء الله تعالى در هر شب جمعه صد مرتبه سوره قدر را مواظبت نموده و اهم از همه امور مزبور ، اينکه در تمام اوقات ليلا و نهارا، نوما و يقظة در همه احوال و در جميع حرکات و سکونات حضرت حق جل و علا را حاضر و ناظر دانسته ، به قسمي که اگر ممکن شود آني و طرفه العيني از حضور آن حضرت جل سلطانه غافل نشود و اين روسياه را هم در جميع احوال فراموش نفرمايد و اين مضمون را مسألت نمايد:

زان پيشتر که عالم فانی شود خراب

ما را ز جام باده گلگون خراب کن

و ان شاء الله تعالى تمام مواظبت بر دوام توجه و توسل به حضرت حجت - عجل الله فرجه - که واسطه فيض زمان است ، ملحوظ داشته ، بعد از هر نمازي ، دعاي غيبت که اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرف نبيك ، اللهم عرفني رسولك فانك ان لم تعرفني رسولك لم اعرف حجتك. اللهم عرفني حجتك فانك ان لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني بوده باشد ، و سه سوره توحيد، هديه به آن بزرگوار ؛ و دعاي فرج "اللهم عظم البلاء...".

و ان شاء الله تمام مواظبت در دوام طهارت - مهما امکن - و نوم بر طهارت و تسبيح حضرت زهرا (س) را وقت نوم و بعد از هر نماز واجب و قرائت آية الكرسي را و مواظبت بر سجده شکر را بعد از بيداري و خواندن آيات معهوده "انّ في خلق السموات و الارض..." بعد از بيدار شدن براي

نافله لیل با کمال توجه به معنی و تفکر در آن و نظر در آسمان و کواکب و آفاق را ؛ و دعای صحیفه را بعد از هر نماز شب ترك ننماید.

چنانکه ملاحظه می فرمایید ، این عارف دلسوخته ، غزل عرفانی دیگر حافظ را در اثنای دستورالعمل های خود ، مورد نظر قرار می دهد و سالک طریقت را در کنار راز و نیاز با آیات قرآن و دعاهای ارزشمند ، به مناجات با آن ابیات ، فرا می خواند :

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن
دور فلک درنگ ندارد شتاب کن

زان پیشتر که عالم فانی شود خراب
ما را ز جام باده گلگون خراب کن

خورشید می ز مشرق ساغر طلوع کرد
گر برگ عیش می طلبی ترک خواب کن

برخی از عرفای بزرگ ، این ابیات را در قنوت نماز شب خود نیز ، زمزمه می کردند.
